



حسین بستان (نجفی)

# امکان تحقق علم دین

گفت‌وگو با حسین بستان (نجفی)

در نگاه برخی از منتقدان رابطه میان علم و دین متعارض به نظر می‌رسد و دسته دیگر کاملاً با این نگاه مخالفند و تعارضی در رابطه میان علم و دین مشاهده نمی‌کنند و می‌کوشند به شبهات گروه نخست پاسخ دهند. در ایران هم برخی از افراد و هم نهادها سعی در تعریف "علم دینی" و روشن کردن ابعاد آن دارند. حسین بستان (نجفی) یکی از این پژوهشگرانی است که بر روی طرح پژوهشی "گامی به سوی علم دینی" کار می‌کند. این طرح در قالب کتاب از سوی انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر شده است. برای بررسی این طرح و همچنین جدیدترین کتاب این مولف گفت و گویی با ایشان انجام دادم.

منیره پنج تنی

که علم، دینی و غیر دینی ندارد، ناشی از این است که علم را به گزاره‌های تجربی آن محدود دانسته‌اند که برداشت ناصوابی است. به عقیده ما علم دینی با تعریفی که ذکر شد، چند ویژگی اساسی دارد: نخست آنکه مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی آن با عقل و دین هماهنگی دارند که اثر این امر در ویژگی‌های بعدی ظاهر می‌شود؛ دوم آنکه با اخذ گزاره‌ها و نظریه‌های علم دینی از متون دینی، زمینه گسترده‌ای برای توسعه علوم فراهم می‌گردد که این امر از غنای بی‌نظیر متون دینی و شمول آنها بر بسیاری از مضامین بکر که تاکنون مورد توجه محافل علمی قرار نگرفته است، نشئت می‌گیرد؛ سوم آنکه علم دینی برخلاف الگوهای رقیب، هیچ گاه نتایج ضد اخلاقی یا سکولار در پی نخواهد داشت و چهارم آنکه این علم از نظر نتایج راهبردی و سیاست‌گذاری‌ها هماهنگی کاملی با آموزه‌های دینی دارد.

وقتی می‌گوییم علم دینی آیا مقصودمان علمی است که همه ادیان اعم از مسیحیت، یهودیت و اسلام را در بر می‌گیرد؟ مفهوم علم دینی، مفهومی عام است و قابلیت آن را دارد که همه اینها را شامل شود، ولی تأکید ما بر یکی از مصداق‌های این مفهوم عام است. یعنی علم دینی اسلامی؛ زیرا این علم طبق تعریف ما اقتضائاتی دارد که به نظر می‌رسد ادیان دیگر غیر از اسلام نمی‌توانند به طور کامل پاسخگوی آنها باشند.

آیا دینداران و پژوهندگان دینی در کشورهای دیگر هم تلاش می‌کنند چیزی به نام علم دینی تعریف و بر آن تحقیق کنند؟ اگر بله سابقه این پژوهش‌ها به چه زمانی بر می‌گردد؟ بله، در کشورهای غربی صاحب‌نظرانی مانند آلون پلانتینگا در دهه‌های اخیر، مسئله «علم خداپاورانه» یا «علم آگوستینی» را مطرح کرده‌اند و از سوی دیگر، سنت‌گرایان از جمله رنه گنون، فریتوف شووان و سیدحسین نصر، اندیشه علم مقدس را پیش کشیده‌اند. طی

در این گفت و گو قصد داریم درباره رابطه علم و دین و در مرحله بعد، از امکان و شرایط تحقق علم دینی سخن بگوییم. بنابراین به نظر می‌رسد بهتر است ابتدا برای ما بگویید در پژوهش شما، "دین" و "علم" به ترتیب معادل چه واژگانی هستند و چه معنایی دارند؟

تعریفی از دین که در این پژوهش مفروض گرفته شده، عبارت است از: «مجموعه‌ای از آموزه‌های اعتقادی راجع به مبدا و معاد، ارزش‌های اخلاقی و احکام عملی که با هدف ایجاد و تقویت حس بندگی و پرورش فضائل اخلاقی در انسان‌ها و اصلاح روابط اجتماعی آنها از سوی خداوند به پیامبران وحی شده و از سوی آنان به مردم ابلاغ می‌شود». واژه علم در معانی متعددی به کار می‌رود که از میان آنها دو معنا در پژوهش ما اهمیت دارد: ۱. «منظومه معرفتی» یعنی مجموعه مسائلی که حول یک محور خاص دور می‌زنند و در زبان انگلیسی برای بیان آن، اصطلاح «discipline» را به کار می‌برند؛ ۲. منظومه‌ای معرفتی درباره جهان واقع مادی که روش تحقیق آن تجربی باشد و اصطلاح «science» در انگلیسی به این معنا اشاره دارد. با توجه به تفکیک دو سطح تجربی و فراتجربی علم دینی که در این پژوهش مفروض گرفته شده، ما به هر دو تعریف عنایت داریم، یعنی در عین حال که در نگاه کلی، علم را به معنای نخست می‌گیریم، ولی در سطح تجربی علم، به تعریف دوم پایبند هستیم.

علم دینی چیست؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا اساساً علم، دینی و غیر دینی دارد؟

منظور ما از علم دینی، منظومه‌ای معرفتی درباره واقعیات عینی است که در سطح تجربی برای ساختن فرضیه‌ها و نظریه‌ها از دین بهره می‌گیرد و در مقام داوری از روش تجربی پیروی می‌کند و در سطح فراتجربی به فراخور مورد به روش‌های معتبر عقلی یا نقلی استناد می‌جوید. واضح است که اگر این تعریف را بپذیریم، علم می‌تواند دینی و غیر دینی داشته باشد و اینکه عده‌ای تصور کرده‌اند

را که در نتایج این بحث، اثرگذار بودند، بررسی کنیم. بر پایه این دو دسته از مباحث، به اشکالات منتقدان اندیشه علم دینی تا-عدودی پاسخ داده شد و با اثبات امکان تحقق علم دینی، چارچوب اولیه آن نیز ترسیم گردید.

**پرسی که اکنون می‌خواهم طرح کنم به نوعی در ادامه پرسش پیش و مرحله نخست پژوهش است. با توجه به تعاریفی که شما تاکنون درباره علم دینی ارائه کردید، آیا ساختار علم تجربی امکان ظهور و بروز علم دینی را می‌دهد؟**

این بستگی به تعریف ما از علم دینی دارد. می‌توان علم دینی را به گونه‌ای تعریف کرد که هیچ قلمرو مشترکی با علم تجربی پیدا نکند، مثلاً اینکه علم دینی را علمی متخذ از متون دینی و روش آن را روش نقلی و استنباطی بدانیم. ولی با توجه به اینکه علم دینی در تعریفی که ما ارائه دادیم، لزوم استفاده از روش تجربی برای داوری در مورد گزاره‌ها را در سطح تجربی می‌پذیرد، جایی برای توهّم ناسازگاری بین ساختار علم تجربی و علم دینی باقی نمی‌ماند.



اما مسئله تعارض علم و دین آن گونه که در جهان مسیحیت بروز کرد در اسلام مطرح نیست، زیرا اصول و قواعد کلی رفع تعارضات احتمالی که اندیشمندان اسلامی بر آنها تأکید کرده‌اند، جایی برای شکل‌گیری تعارض‌های مستقر و غیر قابل حل باقی نمی‌گذارند. به طور خاص، قاعده کلی آن است که در تعارض میان نتایج روش دینی و روش علمی، همواره باید نتایج یقینی یکی از دو روش بر نتایج غیریقینی روش دیگر ترجیح داده شوند.



مهم‌ترین انتقادات شما به نخستین مرحله از این پژوهش چه بود که منجر به ارائه یک پارادایم پیشنهادی برای علم اجتماعی اسلامی و سپس توضیح آثار و نتایج روش شناختی این پارادایم شد؟

اینکه در مرحله دوم پژوهش به سمت ارائه یک مدل پارادایمی برای علم اجتماعی اسلامی حرکت کردیم، اقتضای منطقی این بحث بود، نه اینکه لزوماً ناشی از انتقادی به مرحله اول باشد. همان طور که در پیشگفتار جلد دوم توضیح داده‌ام، با توجه به چند نکته، ضرورت پرداختن به بحث علم دینی در سطح روش‌شناسی کاربردی از ابتدا احساس می‌شد، از جمله اینکه مباحث مرحله نخست که اساساً جنبه معرفت‌شناختی داشتند، در عین حال که ضروری و گریزناپذیر بودند، اما به‌تنهایی نمی‌توانستند موافقت اجتماع علمی با انچه‌های طرفداران علم دینی را جلب کنند، مگر زمانی که روش‌های تحقیقی برآمده از مبانی و اصول موضوعه خود را به طور روشن و قابل اجرا ارائه دهند. به علاوه، به نظر می‌رسید منشأ بسیاری از مخالفت‌های متخصصان مسلمان با اندیشه علم دینی، تردید درباره ظرفیت متون دینی برای تحقق این اندیشه است. در نتیجه، لازم بود ظرفیت وسیع گزاره‌های متون دینی در جهت تأثیرگذاری بر علوم اجتماعی و غنا بخشیدن به نظریه‌ها و پژوهش‌های این علوم آشکار شود تا زمینه

سی سال گذشته چند کنفرانس در خصوص «الهی کردن علم»، برگزار شده است، از جمله «کنفرانس علم در یک زمینه خداپاورانه» که در تابستان ۱۹۹۸ در کانادا برگزار شد. در همین ارتباط اخیراً کتاب نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر گردیده است. در کشورهای اسلامی، برای اولین بار اندیشه اقتصاد اسلامی در دهه دوم قرن بیستم مطرح شد و همین امر خاستگاه ایده اسلامی کردن علوم گردید. در دهه ۱۹۷۰، کوششی در جهت اسلامی کردن دانش توسط محمدنقیب العطاس و دیگران آغاز شد که سعی داشتند بنیان‌های برگرفته از اندیشه اسلامی را برای فعالیت‌های علمی فراهم کنند. در همین راستا نخستین همایش جهانی اقتصاد اسلامی در سال ۱۹۷۴ در شهر جدّه، نخستین همایش جهانی تعلیم و تربیت اسلامی در سال ۱۹۷۷ در شهر مکه و دومین همایش جهانی اقتصاد اسلامی در سال ۱۹۷۹ در شهر جدّه برگزار گردید. یکی از گسترده‌ترین تلاش‌های علمی که همچنان ادامه دارد، فعالیت گروهی از اندیشمندان مسلمان در «مؤسسه جهانی اندیشه اسلامی» است که در سال ۱۹۸۱ در آمریکا به ثبت رسیده است. این گروه تاکنون کتاب‌ها و مقالات گوناگونی منتشر و چهار همایش جهانی در زمینه معرفت‌شناسی اسلامی یا اسلامی کردن معرفت برپا کرده‌اند. در بسیاری از کشورهای اسلامی، از جمله عربستان، مالزی، اندونزی و پاکستان نیز کوشش‌هایی با هدف تولید علم دینی صورت گرفته است.

درباره رابطه میان علم و دین دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که مشهورترین آن عبارتند از دیدگاه‌های تعارض نگر، استقلال‌نگر و تماس نگر. هنگامی که از علم دینی سخن می‌گوییم کدام رابطه مد نظرمان است و در واقع تعارضات میان علم و دین چگونه حل می‌شوند؟ به عبارت دیگر در طرح مبحث علم دینی، مهم‌ترین انتقادات به این حوزه که قائل به تعارض میان علم و دین هستند چگونه برطرف می‌شود؟

روشن است که اندیشه علم دینی از بین دیدگاه‌های یادشده، دیدگاه تماس‌نگر یا گفت‌وگوی علم و دین را پیش‌فرض می‌گیرد. اما مسئله تعارض علم و دین آن گونه که در جهان مسیحیت بروز کرد در اسلام مطرح نیست، زیرا اصول و قواعد کلی رفع تعارضات احتمالی که اندیشمندان اسلامی بر آنها تأکید کرده‌اند، جایی برای شکل‌گیری تعارض‌های مستقر و غیر قابل حل باقی نمی‌گذارند. به طور خاص، قاعده کلی آن است که در تعارض میان نتایج روش دینی و روش علمی، همواره باید نتایج یقینی یکی از دو روش بر نتایج غیریقینی روش دیگر ترجیح داده شوند.

**شما و همکارانتان در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پروژه‌ای به نام علم دینی تعریف کردید. مرحله نخست این پروژه که «گامی به سوی علم دینی (۱): ساختار علم تجربی و امکان علم دینی» نام داشت؛ به صورت کتابی در سال ۱۳۸۴ از سوی این پژوهشگاه منتشر شد. برای ما بگویید ارکان این پژوهش چه بود؟**

هدف این پژوهش، نشان دادن امکان تحقق علم دینی و پاسخ دادن به اشکالات مطرح در این زمینه بود. برای این منظور، از سویی ضرورت داشت مبانی و مؤلفه‌های علوم تجربی به طور عام و علوم اجتماعی به طور خاص شناسایی شوند که این امر مستلزم ورود به مباحث فلسفه علم و فلسفه علوم اجتماعی بود و از سوی دیگر، ناگزیر بودیم پاره‌ای از مباحث دین‌شناسی مانند زبان و قلمرو دین

متون دینی بررسی شده و جایگاه هر کدام در علم اجتماعی اسلامی مشخص گردیده است. به طور مثال، بیان شده است که بهره‌گیری از گزاره‌های متون دینی، منحصر به گزاره‌های اخباری نیست و از گزاره‌های انشائی نیز برحسب نوع ارتباطی که می‌توان بین مفاد آنها و حکایت از واقعیات عینی برقرار کرد، می‌توان در علم اجتماعی دینی استفاده کرد. (۳) توضیح عملیاتی روش به‌کارگیری گزاره‌های متون دینی در بخش‌های مختلف فعالیت علمی (فصل‌های چهارم تا نهم). این محور، چهار مرحله اصلی را در بر می‌گیرد:

۱. مرحله فراتجربی علم که به چگونگی استخراج مبانی و پیش‌فرض‌های فراتجربی علم اجتماعی از متون دینی می‌پردازد؛ //
۲. مرحله توصیف و تبیین علی که در آن، جنبه‌های اصلی فعالیت علمی به‌ویژه مفهوم‌سازی، فرضیه‌سازی و نظریه‌سازی از منظر دینی و با رعایت معیارهای آزمون‌پذیری به اجرا درمی‌آیند؛ // ۳. مرحله نقد که معطوف به نظریه‌پردازی هنجاری و نقد اوضاع اجتماعی با تکیه بر آموزه‌های دینی است؛ // ۴. مرحله سیاست‌گذاری و ترسیم خط مشی که بر استنتاج نتایج راهبردی از یافته‌های مراحل پیشین متمرکز می‌شود.

**با استفاده از چه روشی می‌توان از متون دینی در علوم اجتماعی استفاده کرد؟ و یا به عبارت دیگر شروط لازم استفاده از متون دینی در علوم اجتماعی چیست؟**

روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی، حاصل ترکیب دو روش است: (۱) روش استخراج و پردازش گزاره‌های مناسب از متون دینی. با کمک این روش، آن دسته از گزاره‌های متون دینی که قابلیت به‌کارگیری در یکی از مراحل مختلف پژوهش در علوم اجتماعی را دارند، در این متون شناسایی و استخراج می‌گردند و چون زبان این گزاره‌ها در بسیاری از موارد با زبان گزاره‌های علمی مغایرت دارد، گزاره‌هایی که قرار است در بخش‌های توصیفی علم دینی مورد استفاده واقع شوند، به‌گونه‌ای ضابطه‌مند به گزاره‌هایی با قالب علمی و آزمون‌پذیر تبدیل می‌شوند. برای استخراج این گزاره‌ها لازم است از استراتژی استقرائی پیروی گردد. (۲) روش نظریه‌سازی و تحقیق علمی با استفاده از گزاره‌های استخراج شده از متون دینی که طی آن از محتواهای مستخرج یا ملهم از متون دینی، در ساختن مفاهیم، فرضیه‌ها، مدل‌ها و نظریه‌های علمی استفاده می‌شود. در این مرحله، می‌توان بسیاری از تکنیک‌های رایج در علوم اجتماعی را به کار گرفت.

در مقدمه کتابتان گفته‌اید: «در حوزه شناخت فراتجربی باید از دو روش عقلی (فلسفی) و نقلی (فقهی - تفسیری) برای شناخت آرمان‌های اجتماعی و مبانی انسان‌شناختی غیرتجربی استفاده شود. ص ۸». در ادامه تأکید کرده‌اید که با توجه به توصیفی و تبیینی بودن حوزه دانش، روش نقلی با روش تجربی تناسب دارد. چه ادله‌ای درباره این تناسب دارید؟

تعبیر بنده در آنجا این است که هرچند حوزه دانش توصیفی و تبیینی است اما اصولاً با روش تجربی تناسب دارد، ولی می‌توان از روش نقلی نیز در این حوزه بهره جست. این مطلب، دلیل ساده‌ای دارد؛ بخش قابل توجهی از گزاره‌های متون دینی دارای زبان توصیفی بوده و ناظر به واقعیات عینی‌اند و بخش بزرگ دیگری از این گزاره‌ها،

کاهش مخالفت‌ها فراهم شود. با توجه به ضرورت‌هایی از این دست، کاملاً منطقی بود که مرحله دیگری برای طرح «علم دینی» با تأکید بر روش‌شناسی تعریف و اجرا شود که نام آن را روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی گذاشتیم.

**پیش از این که به سراغ محورهای پژوهش‌تان در مرحله دوم گامی به سوی علم دینی برویم، بهتر است معنای چند مفهوم را مشخص کنیم. لطفاً برای ما بگویید که در کتاب شما «متون دینی» به چه معناست؟**

مقصود ما از متون دینی، متون اصلی دین اسلام است که قرآن کریم، منابع حدیثی حاوی سخنان پیامبر اکرم (ص)، منابع حاکمی از سیره عملی آن بزرگوار و منابع حدیثی مشتمل بر سخنان امامان معصوم و حضرت فاطمه زهرا (س) و نیز کتب سیره‌شناسی آنان را در بر می‌گیرند. بنابراین، منابع دینی با واسطه مانند کتب تفسیری، فقهی و اخلاقی، جزء متون دینی مورد نظر به شمار نمی‌آیند، گرچه می‌توانند به عنوان منابعی برای فهم مضامین گزاره‌های متون اصلی اسلام مورد استفاده قرار گیرند.

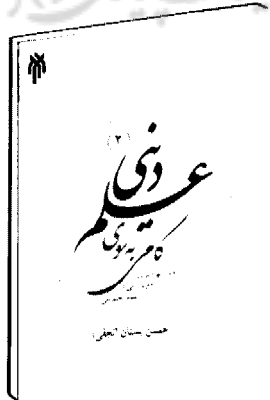
**معنا و مفهوم «علم اجتماعی» در این اثر چیست و مفاهیم وابسته به آن کدامند؟**

علم اجتماعی، مفهوم گسترده‌ای دارد که دو دسته از علوم را در بر می‌گیرد: (۱) علوم اجتماعی دارای رویکرد توصیفی مانند جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، اقتصاد و سیاست؛ (۲) علوم اجتماعی هنجاری که به ارزیابی قوانین و مقررات، طراحی و ارزیابی سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و حل مشکلات اجتماعی از طریق ارائه رهنمودهای لازم به دست‌اندرکاران امور اجرایی می‌پردازند که برای نمونه، علم حقوق، مدیریت و اقتصاد هنجاری در این دسته جای می‌گیرند.

**محورهای اصلی پژوهش شما در کتاب «گامی به سوی علم دینی (۲): روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی» چیست؟**

آنچه در این پژوهش مد نظر بوده، ابتدا جمع‌بندی یافته‌های نظری جلد نخست در قالب ارائه یک الگو برای علم اجتماعی اسلامی و سپس توضیح نتایج روش‌شناختی این الگو به‌ویژه در زمینه چگونگی استفاده از گزاره‌های متون دینی در علوم اجتماعی است. با توجه به این جهت‌گیری، سه محور برای این پژوهش در نظر گرفته شده است: (۱) بازنگری و تنظیم مباحث پارادایمی علم اجتماعی اسلامی به عنوان چارچوبی فلسفی برای مباحث مربوط به روش این علم (فصل‌های اول و دوم). بدین منظور، پاره‌ای از مسائل اساسی که هر پارادایم علمی موظف است

موضوع خود را نسبت به آنها مشخص کند، مورد بحث قرار گرفته و از منظر الگوی مورد قبول علم اجتماعی اسلامی درباره آنها اتخاذ موضع شده است. این مسائل عبارتند از: چیستی انسان، چیستی جامعه، هدف تحقیق اجتماعی، روش تحقیق در علم اجتماعی و جایگاه ارزش‌ها در علم. (۲) ارائه تصویری روشن از اقسام گوناگون گزاره‌های متون دینی با توجه به جایگاهی که هر یک از این اقسام در فرایند فعالیت علمی دارد (فصل سوم). بدین منظور، انواع مختلف گزاره‌های



۴. پیش فرض‌های ارزش‌شناختی که خود شامل سه بخش است: الف) پیش فرض‌هایی مانند وجود رابطه منطقی میان «است‌ها» و «بایدها» و لزوم بیطرفی ارزشی در علم که البته ممکن است پیش فرض معرفت‌شناختی نیز تلقی شوند.

ب) ارزش‌گذاری‌های دین در باب موضوع تحقیق.  
ج) پیش فرض‌های فقهی و حقوقی که البته تأثیر این پیش فرض‌ها عمدتاً در علوم هنجاری ظاهر می‌شود.

#### برجسته‌ترین فرضیه‌های پژوهش شما چیست؟

این پژوهش از سنخ پژوهش‌های تجربی نیست که فرضیه یا فرضیه‌هایی برای آن لحاظ شده باشد. آری، مبنای آن این پیش فرض بوده است که امکان به‌کارگیری گزاره‌های متون دینی در مراحل مختلف پژوهش اجتماعی وجود دارد و بر این اساس، می‌توان چارچوب روش‌شناختی جامع و منسجمی ارائه داد که در آن، شیوه اجرای هر یک از این مراحل با تکیه بر گزاره‌های متون دینی به طور عملیاتی نشان داده شود.

شما در پایان هر فصل نمونه‌ای ارائه کرده‌اید. این نمونه‌ها که عمدتاً از حوزه مباحث خانواده و زنان انتخاب شده‌اند چگونه به اهداف کلان پژوهش شما ارتباط می‌یابند؟

هرچند نمونه‌های مذکور عمدتاً از حوزه مباحث خانواده انتخاب شده‌اند، با توجه به رویکرد روش‌شناختی این پژوهش، اساساً نکاتی در آنها مورد توجه و تحلیل قرار می‌گیرند که در حوزه‌های دیگر علوم اجتماعی نیز جاری و ساری‌اند.

به نظر خودتان تا چه اندازه در این اثر به هدف پژوهش‌تان یعنی «معرفی ابعاد روشی علم اجتماعی اسلامی» رسیده‌اید؟

چنانکه عنوان پژوهش دلالت دارد، روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی، صرفاً یکی از گام‌هایی است که برای تحقق علم دینی باید برداشته شود. با این نگاه، گمان می‌کنم تا حد زیاد به هدف پژوهش رسیده باشیم؛ زیرا نشان داده‌ایم که چگونه می‌توان از گزاره‌های متون دینی در علوم اجتماعی استفاده کرد و فقط برخی نکات توضیحی یا تکمیلی در این خصوص باقی مانده که در برخی کارهای بعدی به آنها اشاره کرده‌ایم. بدون شک، برای تحقق علم دینی باید گام‌های دیگری نیز برداریم، مثلاً اینکه جایگاه فلسفه و روش عقلی در علم دینی را بیشتر واکاوی کنیم یا اینکه این پارادایم و الگوی پیشنهادی را در ضمن تحقیقات کاربردی به مرحله اجرا درآوریم، ولی اینها گام‌های دیگری هستند که این پژوهش متکفل بررسی آنها نبوده است.

#### مرحله بعد پژوهش شما در این زمینه چیست؟

مرحله دیگری که برای این پژوهش به نظر رسید، واکاوی بیشتر یکی از مهم‌ترین بخش‌های این الگوی پیشنهادی یعنی بخش نظریه‌سازی بود و برای این منظور، طرح دیگری به اجرا در آمد که بحمدالله در همین اواخر به نتیجه رسید و در اسفندماه سال ۹۲ با عنوان نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی با تطبیق بر جامعه‌شناسی خانواده توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به چاپ رسید.

هرچند زبان دستوری دارند، اما با شیوه‌ای که در کتاب توضیح داده شده، قابلیت تبدیل به گزاره‌های توصیفی از نوع تجربه‌پذیر را دارند. بنابراین، ادعای تناسب روش نقلی با توصیف و تبیین تجربی، ادعای کاملاً موجبی است.

یکی از مهم‌ترین مبانی چنین پژوهش‌هایی، متدولوژی آنهاست. شما در این پژوهش از چه روشی بهره برده‌اید؟

این پژوهش از نوع معرفت‌های درجه دوم و خودش یک پژوهش روش‌شناختی است، یعنی پژوهشی که موضوع بررسی آن خود روش است. بنابراین، از همان روش‌های فلسفی و تحلیلی بهره می‌گیرد که متون فلسفه و روش تحقیق در علوم اجتماعی از آنها بهره می‌گیرند.

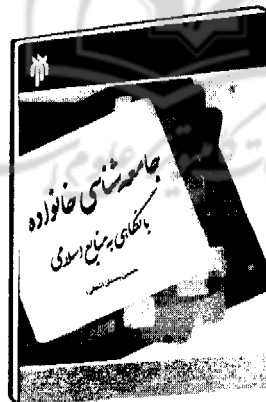
هنگامی که می‌گویید «مبانی فراتجربی در تحقیق اجتماعی» دقیقاً مقصودتان از این مبانی چیست؟

مبانی فراتجربی به طور کلی چهار محور را در بر می‌گیرند:  
۱. پیش فرض‌های معرفت‌شناختی از قبیل امکان دستیابی به شناخت عینی درباره جهان مادی، واقع‌گرایی در برابر ابزارانگاری، عقل‌گرایی در برابر نسبیت‌گرایی، و لزوم استفاده از روش‌های عقلی و نقلی در علوم اجتماعی و در عین حال، پذیرش آزمون‌پذیری تجربی به عنوان معیار داوری درباره گزاره‌ها در سطح تجربی علم.

۲. پیش فرض‌های هستی‌شناختی (جهان‌شناختی یا انسان‌شناختی) که می‌توان آنها را در دو دسته کلی جای داد: الف) پیش فرض‌های فلسفی محض، از جمله اینکه جهان دارای نظم است یا اینکه قانون علت و معلول بر همه پدیده‌های جهان از جمله رفتارهای ارادی انسان حاکم است و یا اینکه امور غیر مادی ممکن است در پدیده‌های مادی تأثیر مستقیم داشته باشند. همچنین می‌توان به پذیرش حد وسط میان جبر و اختیار اشاره کرد که از پیش فرض‌های اختصاصی کلام شیعه است. ب) پیش فرض‌هایی که نه فلسفی به معنای خاص کلمه‌اند و نه تجربی، بلکه بین دو قلمرو علم و فلسفه قرار می‌گیرند و لذا ارزیابی و نفی و اثبات آنها نه با کمک عقل فلسفی و نه از طریق حس و تجربه امکان‌پذیر است. برخی از مبانی علم اجتماعی اسلامی مانند اصل فطرت، در این رده جای می‌گیرند و مثال این نوع از پیش فرض‌ها در مکاتب و نظریه‌های علوم اجتماعی، عبارت است از: این پیش فرض مارکسیستی که کنش متقابل انسان‌ها

بر پایه تضاد استوار است و یا این پیش فرض برخی از نظریه‌های جامعه‌شناسی کجروی که تمایل اصلی انسان‌ها معطوف به هنجارشکنی است. ناگفته نماند پیش فرض‌های راجع به حقایق تکوینی فراتجربی از قبیل وجود خدا، فرشتگان و شیاطین و تأثیر آنها در زندگی انسان‌ها که در تبیین‌های فراتجربی علم اجتماعی اسلامی به کار می‌آیند، در یکی از این دو دسته باید مورد توجه قرار گیرند.

۳. پیش فرض‌های روش‌شناختی. از آنجا که پیش فرض‌های روش‌شناختی قابل استخراج از متون دینی نسبتاً تنوع کمتری دارند، انتظاری که از متون دینی در این محور می‌توان داشت، حداکثر این است که برخی مبانی و رهیافت‌های کلی را در اختیار پژوهشگر اجتماعی قرار دهند، مانند تأیید اجمالی رهیافت‌های عقلی، نقلی و تجربی در مطالعات اجتماعی.



گزاره‌های هنجاری (اخلاقی یا حقوقی) به نمایش گذاشته است. از سوی دیگر، جامعه‌شناسی، دانشی است تجربی که به توصیف و تبیین کنشها و نهادهای اجتماعی می‌پردازد و در نهایت به سیاستها و راهبردهایی منجر می‌شود که به منظور بهبود اوضاع اجتماعی از سوی کارشناسان ارائه می‌شوند. در نتیجه، طبیعی است که نقاط تلاقی بی‌شماری بین گزاره‌های معطوف به خانواده در برنامه جامع اسلام و یافته‌های جامعه‌شناسی پدید آید و همین امر، زمینه مطالعات میان‌رشته‌ای با تلفیق رویکردهای دینی و جامعه‌شناختی را فراهم می‌سازد.

### ارکان پژوهش شما در کتاب «جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی» چیست؟

تدوین اولیه این کتاب به اوائل دهه ۸۰ برمی‌گردد و لذا از الگوی ارائه‌شده در کتاب گامی به سوی علم دینی پیروی نکرده و صرفاً در صدد بوده است نگاهی به مباحث خانواده با رویکردی مقایسه‌ای میان دیدگاه‌های جامعه‌شناسی و دیدگاه اسلام داشته باشد. به هر حال، مباحث کتاب در قالب پنج بخش و پانزده فصل تنظیم شده است که رئوس مطالب آنها از این قرار است: فصل ۱: مفهوم سن ازدواج، مهم‌ترین عوامل افزایش سن ازدواج در دهه‌های اخیر و هنجار فاصله سنی بین همسران. // فصل ۲: قواعد همسرگزینی، شامل محرمیت، برون‌همسری، درون‌همسری و هسان‌همسری. // فصل ۳: الگوهای همسرگزینی و ازدواج و آداب و رسوم ازدواج. // فصل ۴: الگوهای خانواده (هسته‌ای، گسترده، پدرسالار، مادرسالار، پدرمکان، مادرمکان، نومکان، تک‌همسر، چندهمسر، تک‌والدی و ناتنی) و الگوهای جایگزین خانواده (همخانگی، کمون و زوج‌های همجنس‌گرا). // فصل ۵: تقسیم جنسیتی کار در خانواده و نظریه‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و نیز دیدگاه اسلام در این زمینه. // فصل ۶: الگوهای توزیع قدرت در خانواده و نظریه‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و نیز دیدگاه اسلام در این زمینه. // فصل ۷: کارکردهای اساسی زیست‌شناختی خانواده شامل تنظیم رفتار جنسی، تولید مثل و مراقبت از فرزندان و سالمندان. // فصل ۸: کارکرد حمایت‌های معنوی، عاطفی و معیشتی در خانواده. // فصل ۹: کارکردهای خانواده در زمینه‌های تربیت یا جامعه‌پذیری و کنترل رفتار همسران و فرزندان. // فصل ۱۰: توصیفی از خشونت خانگی در جوامع مختلف و نظریه‌های گوناگون از جمله دیدگاه اسلام راجع به عوامل و دلایل بروز این پدیده. // فصل ۱۱: تعریف طلاق و برخی آمارهای آن، مهم‌ترین عوامل افزایش طلاق در دهه‌های اخیر و دیدگاه ارزشی و حقوقی اسلام در موضوع طلاق و راهکارهای آن در جهت کاهش طلاق. // فصل ۱۲: مهم‌ترین راهکارهای خانوادگی و اجتماعی تحکیم خانواده. // فصل ۱۳: نظریه‌های مهم جامعه‌شناسی خانواده شامل نظریه‌های مبادله، کارکردگرایی، کنش متقابل نمادین، سبزی اجتماعی و فمینیستی. // فصل ۱۴: نقدی بر جامعه‌شناسی خانواده از چشم‌اندازی فلسفی و در محورهای ذیل: نادیده گرفتن عنصر فطرت، کم‌توجهی به تفاوت‌های جنسی طبیعی، بینش سکولاریستی و نسبیست‌گرایی ارزشی. // فصل ۱۵: طراحی نظریه‌ای در باب خانواده با الهام از آراء مرحوم علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری.

در آخر لطفاً برای ما بگویید که در حال حاضر مشغول به چه کاری هستید و چه اثری را درست تألیف و پژوهش دارید؟  
هم‌اکنون کتابی با عنوان جامعه‌شناسی جنسیت با رویکرد اسلامی در دست تألیف دارم و نیز طرحی را با عنوان جامعه‌شناسی عرفی شدن با رویکرد اسلامی آغاز کرده‌ام.

### محورهای اصلی کتاب جدید شما با عنوان «نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی با تطبیق بر جامعه‌شناسی خانواده» چیست؟

مباحث این کتاب در قالب شش فصل تنظیم شده است. در فصل نخست، گزارشی از مهم‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده، شامل ۱۳ نظریه، ارائه شده است. در فصل‌های دوم و سوم بر پایه چارچوبی متشکل از مبانی متاتئوریک و پارادایمی، به تحلیل نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده و مدل نظری اسلامی خانواده در سطح متاتئوریک پرداخته‌ایم تا از این طریق به فهمی قابل قبول از نقاط اشتراک و افتراق آنها دست یابیم. در فصل چهارم، به منظور زمینه‌سازی برای تدوین نظریه یا مدل نظری اسلامی ثبات خانواده، گزاره‌های مرتبط با این موضوع در متون دینی گردآوری و تدوین شده‌اند. بدین منظور، همه عبارات‌های قرآنی و حدیثی که ممکن است حاوی اشاره‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به عوامل، زمینه‌ها و فرایندهای مؤثر بر ثبات یا بی‌ثباتی خانواده باشند، استخراج و در قالب بیش از صد گزاره پردازش گردیده و در ضمن چهار دسته ارائه شده‌اند: (۱) گزاره‌های ناظر به ویژگی‌های فردی همسران؛ (۲) گزاره‌های ناظر به ساختار خانواده؛ (۳) گزاره‌های ناظر به پیش‌زمینه تشکیل خانواده؛ (۴) گزاره‌های ناظر به عوامل اجتماعی. در فصل پنجم، بر پایه مبانی متاتئوریک و با استفاده از گزاره‌های پردازش شده در فصل چهارم، مدلی نظری و انتزاعی درباره ثبات خانواده تدوین شده است. این مدل دربردارنده پاسخی اجمالی و همه‌جانبه به این پرسش است که از دیدگاه اسلام، خانواده با ثبات چگونه و بر پایه کدام عوامل شکل می‌گیرد؟ یا در نظر گرفتن مجموعه گزاره‌های گردآوری شده، آنچه در این فصل انجام گرفته، نشان دادن ارتباط منطقی میان این گزاره‌ها و مفاهیم مندرج در آنها در قالب یک مدل نظری نظام‌مند است. سرانجام در فصل ششم، پس از توصیفی کوتاه در باره وضعیت بی‌ثباتی خانواده در ایران با تکیه بر آمارهای رسمی طلاق در سال‌های اخیر، به بیان چگونگی تطبیق این مدل انتزاعی بر واقعیات انضمامی یک جامعه خاص (جامعه ایران معاصر) به منظور نشان دادن ظرفیت‌ها و میزان کارآمدی آن در تبیین ثبات یا بی‌ثباتی خانواده پرداخته‌ایم.

### به نظر شما مهم‌ترین موانع تحقق علم دینی کدام است؟ و چگونه می‌توان این موانع را برطرف کرد؟

گمان می‌کنم مهم‌ترین مانع تحقق علم دینی، مانع درونی و اندیشه‌ای است، به این معنا که امکان و ضرورت تحقق علم دینی هنوز به صورت یک باور فراگیر در نزد صاحب‌نظران و محققان و حتی سیاست‌گذاران در نیامده است. بنابراین، بهترین راه آن است که موافقان اندیشه علم دینی در جهت تحکیم مبانی و روش‌های آن بیش از پیش کوشش کنند.

به سراغ کتاب «جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی» می‌روم. گمان می‌کنم این اثر ارتباط وثیقی با نمونه‌های ارائه شده در کتاب «گامی به سوی علم دینی (۲)»: روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی» دارد. ابتدا بگویید برنامه جامع دینی برای سعادت انسان چگونه زمینه مطالعات میان‌رشته‌ای و تلفیق رویکردهای دینی و جامعه‌شناسی را فراهم می‌کند؟ علم جامعه‌شناسی در این زمینه چگونه کمک می‌کند؟

از آنجا که هدف اسلام، ارائه برنامه‌ای همه‌جانبه برای تأمین سعادت فردی و اجتماعی انسان‌ها بوده و با توجه به نقش مهم خانواده در تحقق این هدف، اسلام توجه ویژه‌ای به نهاد خانواده مبذول داشته و نگرش خود به مسائل گوناگون آن را در قالب مجموعه گسترده‌ای از آیات و روایات، گاه در شکل گزاره‌های توصیفی و گاه در شکل